

دکتر دیوید ترنر، انجیل یوحنا، جلسه ۲۰

یوحنا ۱:۲۰-۲۱:۲۵

دیوید ترنر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید ترنر در حال تدریس در مورد انجیل یوحنا است. این جلسه بیستم است، عیسی برخاسته و بر شاگردان ظاهر می‌شود. یوحنا ۱: 20-21: 25

سلام، این آخرین ویدیوی ما در مورد انجیل یوحنا است. در این ویدیو، به فصل‌های ۲۰ و ۲۱ انجیل یوحنا نگاهی خواهیم انداخت و رستاخیز خداوندان عیسی را دنبال خواهیم کرد و ظهور او پس از رستاخیز را بر شاگردان خواهیم دید. در درجه اول به فصل ۲۱ نگاه می‌کنیم که در آن او بر شاگردان ظاهر می‌شود و با پطرس گفتگویی دارد که مطمئنم بسیار ضروری بود اما در آن زمان برای پطرس بسیار ناراحت‌کننده بود.

بنابراین، ما بسیار سپاسگزاریم که در پایان ویدیوی قبلی، عیسی را به خاک سپردیم، اما اکنون در ابتدای این ویدیو، می‌توانیم مستقیماً از دفن او به رستاخیزش برویم. اسلاید روی جلد این ارائه، تفسیر بسیار جالبی از آنچه که می‌توانست در روزی که نگهبانان رومی اطراف مقبره به نوعی از هاله‌ای که هنگام برداشتن سنگ از مقبره توسط فرشته ایجاد می‌شود، مبهوت شده‌اند، داشته باشد، ارائه می‌دهد. من بسیار شک دارم که مقبره واقعاً چنین شکلی داشته باشد، این واقعاً نکته‌ای نیست که من با این موضوع مطرح می‌کنم.

چیزی که من در موردش کنجکاوم این است که آیا کسانی که آنجا بودند متوجه نوعی هاله دقیقاً مشابه می‌شدند یا اینکه این به شما این حس را می‌دهد که فرشته مجبور بوده سنگ را بردارد تا عیسی بیرون بیاید. من در این مورد شک دارم که آیا سنگ برداشته شده تا عیسی بیرون بیاید یا نه، فکر می‌کنم سنگ برداشته شده تا افرادی که بیرون بودند ببینند که او دیگر آنجا نیست. من فکر نمی‌کنم معجزه رستاخیز به یک جرعه نیاز داشته باشد، اگر بخواهیم بگوییم، با کار یک فرشته که مقبره را باز می‌کند.

مطمئن نیستم که متن کتاب مقدس در مورد کل این سوال به طور واضح توضیح داده باشد، اما ارزش فکر کردن دارد، اینطور نیست؟ اینکه سنگ برای بیرون آمدن عیسی غلتانده شده باشد، فکر نمی‌کنم، بلکه سنگ برای این غلتانده شده بود که به دیگران اجازه ورود داده شود تا ببینند که او قبلاً به طور معجزه‌آسایی زنده شده است. به هر حال، ابتدا به جریان فکری اینجا در مکاشفه فصل ۲۰ نگاهی خواهیم انداخت و سپس برمی‌گردیم و به برخی از مسائل جغرافیایی مربوط به اینجا و همچنین سایر مسائل الهیاتی خواهیم پرداخت. بنابراین، ما در اینجا در مورد یکشنبه عید پاک می‌خوانیم و اول از همه، کشف قبر خالی را داریم.

بنابراین، ما شروع به بررسی آن در اینجا، از باب ۲۰ و آیه ۱ یوحنا می‌کنیم، اوایل روز اول هفته، در حالی که هنوز هوا تاریک بود، مریم مجدلیه رفت و دید که سنگ از ورودی برداشته شده است. بنابراین، ظاهراً او دیگر ادامه نداد. او به سمت پطرس دوید و تعبیر او از اوضاع، همانطور که برای پطرس و شاگرد محبوبش توضیح داد، این بود که آنها خداوند را از مقبره بیرون آورده‌اند.

جالب است که با توجه به شیوه‌ای که عیسی رستاخیز، مرگ و رستاخیز خود را پیش‌بینی کرده بود، در سنت هم‌نوا، ظاهراً این پیش‌بینی بسیار صریح‌تر از آنچه تاکنون در انجیل یوحنا دیده‌ایم، است. ما پیش‌بینی «خاصی از رستاخیز او پس از سه روز ندیده‌ایم. بیشتر شبیه این بوده است که «دوباره تو را خواهم دید».

من برای مدتی نخواهم بود، مدتی مرا نخواهید دید، و بعد از مدتی دوباره مرا خواهید دید. و البته در فصل ۲ به تخریب این معبد اشاره شده است و سه روز دیگر دوباره آن را در زمینه پاکسازی معبد توسط او مطرح

خواهم کرد. و البته، نکته سرمقاله این است که پس از رستاخیز، شاگردان فهمیدند که او درباره چه چیزی صحبت می‌کند، اما بدیهی است که آنها از قبل نمی‌دانستند.

بنابراین، مریم مقدس نگران بود که جسد ناپدید شده باشد و فکر کرد که کسی آن را دزدیده است. بنابراین پطرس و شاگرد دیگر، که قرار بود شاگرد محبوب باشد، به سمت مقبره دویدند. اگر درست بگوییم که منظور از شاگرد محبوب، یوحنا است، یوحنا پطرس را تا مقبره عقب زد، اما به مقبره رسید، اما ظاهراً آنجا ایستاد و خم شد و به داخل نگاه کرد.

پطرس کمی بعد به سرعت از راه رسید. شاید حالش خوب نبود، نمی‌دانم، اما مستقیماً وارد مقبره شد و هر دوی آنها پارچه‌های کفن و نوارهای کتانی که در آن زمان برای بستن اجساد استفاده می‌شد را مشاهده کردند. هر دوی آنها همه چیز را به علاوه پارچه سر که جدا از پارچه کتانی بود، آنجا یافتند.

بنابراین سرانجام، شاگرد محبوب وارد شد و متن در فصل 20 آیه 8 می‌گوید، او دید و ایمان آورد. یادداشت داخل پرانتز، آنها هنوز از کتاب مقدس نفهمیده بودند که عیسی باید از مردگان برخیزد. سپس به جایی که اقامت داشتند بازگشتند.

ظاهراً، پطرس و شاگرد محبوب آنجا را ترک می‌کنند، اما مریم هنوز آنجاست. بنابراین، در آیات ۱۱ تا ۱۸ بخش بعدی داستان را می‌بینیم، اینکه چگونه عیسی بر مریم ظاهر می‌شود و به او مأموریتی می‌دهد که می‌خواهد او به دیگران بگوید. بنابراین، همانطور که به این بخش از مطالب نگاه می‌کنیم، مریم توسط دو فرشته دیده می‌شود، او دو فرشته را می‌بیند و به آنها می‌گوید، آنها پروردگار من را برده‌اند و آنها به او می‌گویند، چرا گریه می‌کنی؟ ببخشید، او برمی‌گردد و شخصی را می‌بیند که او را نمی‌شناسد، که معلوم می‌شود عیسی است.

بنابراین، او به او می‌گوید، چرا گریه می‌کنی؟ دنبال چه کسی می‌گرددی؟ او با این فکر که باغبان است، گفت آقا، اگر او را برده‌اید، به من بگویید کجا گذاشته‌اید، من او را پیدا می‌کنم. به نوعی در سردرگمی‌اش، احساس کرد که بدن گمشده عیسی توسط کسی برداشته شده است، این شخص که او هنوز او را نمی‌شناخت، او احتمالاً کسی را که بدن را برداشته بود، در نظر گرفت. بنابراین، او به سادگی در آیه ۱۶ به او گفت، فقط از نام او، مریم، استفاده کن.

به نحوی که او را از عدم درک خود بیرون آورد و فقط با شنیدن صدای او، به سمت او برگشت و به زبان آرامی فریاد زد، ربونی، که به معنی معلم است. در آن لحظه، عیسی می‌گوید، سعی نکنید مرا نگه دارید زیرا من هنوز به نزد پدر صعود نکرده‌ام، بلکه به جای آن نزد برادرانم بروید و به آنها بگویید. نکته جالبی که عیسی از شاگردان به عنوان برادران خود یاد می‌کند.

به آنها بگو که من نزد پدر خود و پدر شما، نزد خدای خود و خدای شما عروج می‌کنم. باز هم، یک تمایز کاملاً جالب اینجا وجود دارد، نه اینکه صرفاً نزد خدا یا نزد خدای خودمان عروج کنم، بلکه نزد خدای خود و خدای شما، پدر من و پدر شما عروج می‌کنم. با این حال، در همان زمان، عیسی می‌گوید، بروید به برادران من بگویید، من بگویم، بروید به برادران من بگویید.

بنابراین، زبان متن به شیوه‌ای جالب، عیسی را به قوش پیوند می‌دهد، اما در عین حال او را از مردم متمایز می‌کند. بنابراین مریم با این خبر نزد شاگردان رفت. او گفت: «من خداوند را دیده‌ام» و هر آنچه را که او به او گفته بود، برایشان بازگو کرد.

بنابراین بدیهی است که هفته بعد، آیه ۱۹، به ما گفته می‌شود که یک هفته بعد، شاید در روز اول هفته، یا بعداً در همان روز، در عصر آن روز اول هفته؟ می‌تواند همان عصر باشد. کمی مبهم است. عیسی قرار است بر شاگردان ظاهر شود.

بنابراین، در آیات ۱۹ تا ۲۳، در عصر آن روز اول هفته، زمانی که شاگردان از ترس رهبران یهودی با درهای قفل شده دور هم جمع شده بودند، بخش کوچکی از این ماجرا جالب است که آیا آنها از قبل توسط رهبران مذهبی تحت بازجویی بودند و به دلیل فعالیت‌هایشان نیاز به پنهان شدن داشتند یا اینکه فقط نگران بودند که توسط رهبران یهودی تحت تعقیب قرار گیرند. حدس می‌زنم ما به طور قطع نمی‌دانیم که آیا این موضوع به این صورت است یا خیر. آنها مخفیانه و در شرایطی کاملاً آرام با هم ملاقات می‌کردند، اما به طرز «معجزه‌آسایی، ظاهراً، عیسی آمد و در میان آنها ایستاد و گفت: «سلام بر شما

، پس از گفتن این سخنان، دستان خود را به ایشان نشان داد و آهی کشید. شاگردان چون خداوند را دیدند، بسیار شادمان شدند. باز به ایشان گفت: «سلام بر شما باد

همانطور که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم. بنابراین، در اینجا به نوعی دومین مأموریت در متن داریم. در مأموریت اول، به مریم مأموریت داده می‌شود که به شاگردان بگوید که آنها می‌فهمند تا بتوانند بفهمند که عیسی واقعاً از مردگان برخاسته است.

در مأموریت دوم، خود شاگردان به روح القدس مجهز شده و سپس برای موعظه انجیل فرستاده می‌شوند. بنابراین، عیسی می‌گوید: «سلام بر شما باد». همانطور که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.

بنابراین، این به معنای قیاس بین عیسی به عنوان نماینده پدر و شاگردان به عنوان نمایندگان عیسی و پدری است که عیسی را به طور ضمنی فرستاده است. برای اینکه آنها را برای کارشان به عنوان فرستادگان خود مجهز کند، بر آنها می‌دمد و می‌گوید: روح القدس را دریافت کنید. اگر گناهان کسی را ببخشید، گناهان او بخشیده می‌شود.

اگر آنها را نبخشید، بخشیده نمی‌شوند. به نظر من، این به ما نشان می‌دهد که به عنوان فرستادگان عیسی صرف نظر از اینکه مأموریت ما در مورد مراقبت دلسوزانه از نیازهای انسانی و کمک به مردم در رفع نیازهای آشکار و مشکلات اجتماعی‌شان چیست، اگر خدمت ما بر موعظه پیام صلیب که مربوط به بخشش گناهان است متمرکز نباشد، ما تفاوت‌چندانی با برخی از سازمان‌های انسانی بسیار ستودنی که کار خوب انجام می‌دهند اما آن را به نام عیسی یا با قدرت صلیب به عنوان اساس آن انجام نمی‌دهند، نداریم. بنابراین، عیسی سپس به نوعی روح القدس را به آنها عطا می‌کند.

درک دقیق این متن دشوار است که چگونه می‌توان آن را در پرتو پنوماتولوژی یوحنا به خودی خود بررسی کرد، اما به ویژه وقتی پنوماتولوژی یوحنا را در اینجا با نحوه اعطای روح مقایسه می‌کنیم، به عنوان مثال، در لوقا-اعمال رسولان که در آن روز پنتیکااست را داریم. بنابراین، کمی بعد در مورد روش‌های مختلف درک آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، یکی از شاگردان به نام توماس در این جلسه نبود و بنابراین یک هفته بعد اتفاق بسیار قابل توجهی با توماس رخ داد.

در فصل ۲۰ آیه ۲۴ آمده است که توماس، که با نام دیدیموس نیز شناخته می‌شود، هنگام آمدن عیسی با شاگردان نبود. بنابراین، حدس می‌زنم مشکلی که اینجا پیش می‌آید این است که وقتی خودتان را با مقدسین جمع نمی‌کنید، چه اتفاقی می‌افتد. بیایید مطمئن شویم که این کار را انجام می‌دهیم تا مانند توماس نشویم.

بنابراین، شاگردان دیگر به او گفتند که ما خداوند را دیده‌ایم، اما توماس چنین احساسی نداشت. توماس گفت، تا زمانی که جای میخ‌ها را در دستانش نبینم و انگشتم را در جای میخ‌ها نگذارم و دست‌هایم را در پهلوی‌ش نگذارم، باور نخواهم کرد. بنابراین، یک هفته بعد، شاگردانش دوباره در خانه بودند، آیه ۲۶، توماس با آنها بود.

اگرچه درها قفل بودند، عیسی آمد و در میان آنها ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد»، همانطور که آخرین بار در آیه ۱۹ و آیه ۲۱ هنگام ظهورش گفته بود. سپس به توماس گفت، و کاملاً متوجه آنچه توماس وقتی عیسی آنجا نبود، شده بود، با این وجود عیسی از آنچه توماس گفته بود آگاه است، به توماس می‌گوید: انگشتت را اینجا بگذار، دستانم را ببین، دستت را دراز کن، آن را در پهلویم بگذار، شک نکن و ایمان» بیاور.» به ما گفته نشده است که آیا توماس عیسی را به ظاهر پذیرفت و واقعاً بدن او را با دستان و انگشتانش بررسی کرد.

ظاهراً او این کار را نکرد. متن چیزی نمی‌گوید. ظاهراً توماس از آنچه دید چنان کاملاً شگفت‌زده شد که به سادگی فریاد زد، پروردگار من و خدای من.

این یکی از جملات اوج انجیل یوحنا خواهد بود که آنچه را که از همان آیه اول کتاب به آن مشکوک بوده‌ایم و درک ما از آن در حال رشد بوده است، تأیید می‌کند، اینکه در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. بنابراین، در اینجا چیزی شبیه به یک شمول وجود دارد، یک کتاب ادبی که در آن کتاب با تأیید اینکه کلمه خدا بود آغاز می‌شود و اکنون توماس به سادگی این جمله را تأیید می‌کند و آنچه را که قبلاً، در بسیاری از مکان‌ها اتفاق افتاده است، تأیید می‌کند، اینکه عیسی در واقع موجودی ماوراء طبیعی است موجودی ازلی که از آسمان از جانب پدر آمد تا جلال پدر را به زمین بیاورد. سپس عیسی این جمله قابل توجه را در آیه ۲۹ بیان می‌کند، چون مرا دیده‌اید، ایمان آورده‌اید.

گاهی اوقات این به صورت سوالی نقطه گذاری می‌شود. فکر می‌کنم به این صورت هم به همان اندازه واضح خواهد بود. از وقتی من را دیده‌اید، باور کرده‌اید؟ سخت است که بدانیم آیا انجام این کار در زبان اصلی می‌تواند به هر دو صورت نقطه گذاری شود یا خیر.

بنابراین، ایمان آوردن توماس بر اساس دیدن، بر اساس دیدن عیسی در آن زمان، در تضاد با کسانی است که بدون آن ایمان آورده‌اند. سپس عیسی از ماجرای این فرد، توماس، به چیزی شبیه به یک ضرب‌المثل، یعنی برکتی برای افرادی که به طرق مختلف به عیسی ایمان می‌آورند، استنتاج می‌کند. بنابراین، خوشا به حال کسانی که ندیده‌اند و با این حال ایمان آورده‌اند.

بنابراین، گمان می‌کنم همه مثل توماس نیستند که به شواهد تجربی بیشتری نیاز داشته باشند. برخی صرفاً با قدرت پیام انجیل متقاعد می‌شوند. بنابراین، در اینجا برای مدتی آخرین حرف‌های قرمز را داریم و در این مرحله نویسنده، شاگرد محبوب، به نوعی مطالب را خلاصه می‌کند و یک روبان دور جعبه می‌کشد و آن را برای ما می‌پیچد، و در واقع به روایتی که در فصل ۱، آیه ۱۹ آغاز شده است، برمی‌گردد.

یوحنا می‌گوید عیسی معجزات بسیار دیگری را در حضور شاگردانش انجام داده است که در این کتاب نوشته نشده است. او می‌گوید، من می‌توانستم چیزهای زیادی بگویم و داستان‌های زیادی درباره عیسی. برایتان تعریف کنم. با این حال، من این کار را نکردم.

من خیلی چیزها را از قلم انداختم. بنابراین، عیسی کارهای زیادی انجام داد که در این کتاب ثبت نشده‌اند اما این‌ها نوشته شده‌اند تا شما باور کنید که عیسی مسیح، پسر خداست، و با ایمان آوردن به نام او، حیات داشته باشید. فکر می‌کنم این ما را به مقدمه یوحنا در فصل ۱، آیات ۱۲ و ۱۳ برمی‌گرداند، جایی که برای

اولین بار این طنز شگفت‌انگیز مطرح می‌شود، با اینکه عیسی جهان را آفریده بود و به جهان خود آمد، اما جهان او را نپذیرفت.

خب، این کمی تعمیم اغراق‌آمیز است، زیرا تمام کسانی که او را پذیرفتند، کسانی که او به آنها اجازه داد، فرزندان خدا باشند، کسانی که به نام او ایمان آوردند. بنابراین، ما در اینجا با تأکید بر لزوم ایمان به عیسی، با نوعی شمول دیگر مواجه هستیم. یوحنا سپس در پایان کتاب، همان چیزی را که در ابتدا به ما می‌گفت، بیان می‌کند که این کتاب برای هدایت مردم به ایمان طراحی شده است.

برخی این را به این معنی تفسیر کرده‌اند که برای تقویت ایمان افرادی که از قبل به عیسی ایمان دارند، در نظر گرفته شده است، و برخی دیگر با زمان فعل در بند التزامی اینجا کار می‌کنند. اینها نوشته شده‌اند که شما ممکن است ایمان بیاورید. برخی آن را به این معنی گرفته‌اند که شما ممکن است به ایمان داشتن ادامه دهید.

مطمئن نیستم که از نظر تفسیری، حداقل بر اساس دستور زبان زمان فعل، این موضع قابل قبولی باشد. اما در هر صورت، وقتی به محتوای انجیل یوحنا فکر می‌کنید و آن را با این جمله مقایسه می‌کنید، انجیل یوحنا مطمئناً کتابی است که برای ایمان آوردن مردم قدرتمند است. اما وقتی آن را به عنوان افراد مؤمن، به عنوان افرادی که به عیسی ایمان دارند، می‌خوانیم، مطمئناً ایمان ما تقویت می‌شود.

بنابراین، مطمئن نیستم که باید طوری رفتار کنیم که انگار این یک مسئله‌ی «یا این یا آن» است، و اگر شما یک دیدگاه را بپذیرید، نمی‌توانید دیدگاه دیگر را داشته باشید. مطمئناً هر دو درست هستند. ما در سخنرانی‌های مقدماتی خود به دیدگاه رایج در میان محققان انجیل اشاره کردیم که انجیل‌ها برای همه مسیحیان نوشته شده‌اند، کتابی با همین نام که توسط ریچارد بالکومب ویرایش شده است، «انجیل برای همه مسیحیان».

آن کتاب برای تأکید بر این ایده نوشته شده است که انجیل‌ها برای همه مسیحیان نوشته شده‌اند. انجیل‌ها نه فقط برای بخش‌های کوچکی از کلیسا، بلکه برای کل کلیسا نوشته شده‌اند. به عبارت دیگر، از ابتدا، قرار بود که آنها به طور گسترده در میان مسیحیان در سراسر جهان شناخته شده توزیع شوند.

شاید چیزی که در مورد آن کتاب سوال ایجاد می‌کند، کلمه مسیحیان در عنوان آن، انجیل برای همه مسیحیان، باشد. همانطور که گفتم، انجیل یوحنا قطعاً نقش خود را در تقویت ایمان ما دارد و فکر می‌کنم، ما هرگز از خواندن آن و تعمق در پیامدهای عمیق آن خسته نمی‌شویم. اما به نظر من از بین همه انجیل‌ها، انجیل یوحنا مطمئناً یک هدف بشارتی نیز دارد.

بنابراین، انجیل یوحنا صرفاً انجیلی نیست که برای همه مسیحیان نوشته شده باشد، بلکه من فکر می‌کنم انجیلی است که برای همه انسان‌ها نوشته شده است، برای همه جهانیان تا عیسی را ببینند و به او ایمان بیاورند. کسانی از ما که ایمان داریم، مطمئناً با خواندن این کتاب فوق‌العاده، ایمانمان تقویت می‌شود. بنابراین، ما جریان فکری را در اینجا در باب ۲۰ یوحنا بررسی کرده‌ایم.

می‌خواهیم لحظه‌ای وقت بگذاریم و از نظر جغرافیایی در مورد برخی از رویدادهایی که در اینجا به آنها اشاره شده است، فکر کنیم. ما قبلاً از این نقشه استفاده کرده‌ایم. اکنون از آن استفاده می‌کنیم تا شما را با سوالاتی در مورد محل دفن احتمالی عیسی و محل وقوع رستاخیز آشنا کنیم.

یا چیزی شبیه به آن GPS بدیهی است که ایمان ما بر این استوار نیست که بتوانیم این موارد را با دستگاه دقیقاً پیدا کنیم، اما جالب است که در مورد چگونگی عملکرد تاریخی این روش فکر کنیم. بنابراین، به

احتمال زیاد، عیسی آخرین محاکمه خود را در مقابل پیلاتس در اینجا، در ضلع غربی شهر قدیمی، در جنوب دروازه یافا در کاخ فرماندار، که توسط رومی‌ها استفاده می‌شد، و بعدها کاخ هیروودیس توسط فرمانداران استفاده شد، دریافت می‌کرد. بنابراین، اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، به احتمال زیاد، مسیر بدبختی در شمال، بیرون از دیوار شهر، نزدیک جایی که امروز کلیسای مقبره مقدس قرار دارد، بوده است.

به طور سنتی، عیسی در قلعه آنتونیا در گوشه شمال غربی معبد محاکمه شد و کمی به سمت غرب، شاید کمی به سمت جنوب، به این منطقه از جلجتا، کلیسای مقبره مقدس، پیاده‌روی کوتاهی کرد. سنت این موضوع حداقل به قرن چهارم برمی‌گردد و همانطور که کمی بعد خواهیم دید، مقبره‌هایی درست در داخل محوطه کلیسای مقبره مقدس وجود دارد که قدمت آنها به قرن اول برمی‌گردد. با این وجود، رویکرد دیگری نیز وجود دارد و آن این است که عیسی در شمال قلعه آنتونیا، در خارج از جایی که دیوارهای یک شهر حتی جدیدتر بوده است، در مکانی به نام کالواری گوردون، دفن شده است.

من بر این باورم که قبل از اینکه این منطقه کالواری گوردون نامیده شود، غار ارمیا نام داشته است. بنابراین وقتی شروع به مقایسه این موارد می‌کنیم، با نگاه به نقشه اورشلیم، اگر عیسی در آنتونیا محاکمه می‌شد، که فکر نمی‌کنم به این احتمال باشد، به احتمال زیاد مسیر مصلوب شدن در این جهت بوده است. با این حال اگر او واقعاً در سمت غرب، جنوب دروازه یافا محاکمه می‌شد، جایی در همین نزدیکی‌ها می‌بود و مسیر در این جهت بوده است.

اگر منظورمان گلگت گوردون و مکان مرتبط با آن، یعنی آرامگاه باغ، باشد، این مکان در منطقه‌ای بسیار بالاتر از نقشه، در منطقه‌ای خارج از دیوارهای حتی جدیدتر شهر، در شمال دروازه دمشق امروزی شهر قدیمی اورشلیم، قرار خواهد گرفت. بنابراین، جالب است که به تصاویر نگاه کنیم و بفهمیم چرا مردم فکر می‌کردند گلگت گوردون واقعاً جایی است که عیسی مصلوب شد. فکر می‌کنم می‌توان آن را یک پرتگاه یا صخره در ضلع شمالی اورشلیم نامید.

این مکان تقریباً نزدیک دروازه دمشق است که در اواخر قرن نوزدهم غار ارمیا نامیده می‌شد. افراد دیگری غیر از ژنرال گوردون به این مکان نگاه کرده بودند و تشخیص داده بودند که احتمالاً می‌تواند جلجتا، محل جمجمه، باشد، صرفاً به دلیل نحوه فرسایش سنگ آهک نرم آنجا. آنها به چیزی شبیه چشم و بینی و دهان نگاه می‌کردند، که فکر می‌کنم اگر به آن نگاه کنید و از تخیل خود استفاده کنید، سایر ویژگی‌هایی را که به نوعی مانع آن تفسیر می‌شوند، با توجه به سوگیری تأییدی که از قبل کاملاً تثبیت شده است، حذف کنید.

اگر دنبال جمجمه می‌گردید، بدیهی است که می‌توانید یکی را آنجا ببینید. بنابراین، همانطور که می‌بینید، این مکان وجود داشت که در اواخر قرن نوزدهم نسبتاً بایر بود. در اواسط قرن بیستم، می‌توانید ببینید که قبرستان بالای آن، یک قبرستان عرب، بیشتر و بیشتر به چشم می‌آمد.

لایه‌های سنگ به میزان قابل توجهی در اثر هوازدگی از بین رفته بودند. شما اینجا سنگ بسیار کمتری را در بالای جایی که مردم می‌گویند چشم چپ است، می‌بینید. در اینجا کمی سنگ بیشتری در آنجا می‌بینید.

بنابراین، همه چیز در حال فروپاشی بود. امروزه، گردشگران اورشلیم همچنان از این مکان دیدن می‌کنند. در این میان، آنها یک ایستگاه اتوبوس درست در زیر آن ساخته‌اند.

اینجا درست همینجاست. البته، هنوز هم ساختمان‌های قبرستان و ساختمان‌های مدرن در اورشلیم را دارید. فکر می‌کنم یک نسخه نزدیک‌تر از آن، به شما کمک می‌کند تا بفهمید که چرا می‌توانید آن را به عنوان محل جمجمه در نظر بگیرید.

اگر امروز به این حوالی در اورشلیم بروید، گروه خوبی از مردم انگلیکان هستند که بر آن نظارت دارند یا آن را اداره می‌کنند. آنها ادعا نمی‌کنند که عیسی واقعاً در آنجا مصلوب شده یا مقبره نزدیک محل دفن او بوده است. آنها به شما خواهند گفت که ممکن است چیزی شبیه به این بوده باشد.

از نظر آنها، دیدن آن در یک محیط طبیعی‌تر، راه بهتری برای یادآوری اتفاقات آن وقایع است. البته، وقتی به کلیسای مقبره مقدس نگاه می‌کنیم، اصلاً شبیه آن زمان نیست. بنابراین، مقبره باغی که چند صد یارد در غرب به اصطلاح کالواری گوردون قرار دارد، به این شکل است.

این به طرق مختلف تفسیر شده است. کسانی که فکر می‌کنند واقعاً مقبره عیسی بوده است، متوجه این کانال از اینجا می‌شوند. آنها می‌گویند اینجا جایی است که سنگ غلتان ورودی را پوشانده است.

با این حال، باستان‌شناسان تمایل دارند فکر کنند که این کانال، یک کانال آبیاری بوده که از زمان‌های بسیار بعدی آمده است. چیزی که آنها خود مقبره می‌نامند، همانطور که می‌بینید، مسدود شده است. همه اینها زمانی باز بوده است.

به نظر من، یک تفسیر از این موضوع این است که این یک آب‌انبار خیلی قدیمی‌تر از دوران معبد اول است، نه اصلاً از دوران یونانی-رومی. سنگ پس از ساخت آب‌انبار استخراج شده است. بنابراین، همانطور که سنگ را تکه تکه بیرون می‌آورند، همه اینها سنگ جامد بوده است، تا زمانی که به سطح آب‌انبار می‌رسند.

کاری که آنها انجام می‌دهند، اساساً کندن یکی از دیوارهای مخزن است. بنابراین، شما با این منطقه مسدود شده مواجه می‌شوید. وقتی وارد مقبره باغ می‌شوید، چیزی شبیه به این خواهید دید.

فکر می‌کنم اگر از قبل فکر می‌کردید که اینجا محل دفن عیسی است، می‌توانید تصور کنید که واقعاً همینطور بوده است. مشکل این است که از نظر باستان‌شناسی، هیچ مدرکی برای این مکان وجود ندارد. باستان‌شناسی که در اینجا انجام شده است، تأیید می‌کند که این مکان، حداقل تا جایی که من می‌دانم، معبد دوم نبوده، بلکه معبد اول بوده است.

ما یک سنت داریم که به خیلی قبل برمی‌گردد، به این واقعیت که کلیسای مقبره مقدس محل دفن عیسی است. این صرفاً یک سنت است. ما دقیقاً نمی‌دانیم، اما این سنت، یک سنت باستانی است.

وقتی کمی قبل به نقشه اورشلیم نگاه کردیم، این گنبد خاکستری اینجا اساساً جایی است که کلیسای مقبره مقدس قرار دارد. در واقع دو گنبد آنجا وجود دارد، یکی کوچکتر با پنجره‌هایی در زیر آن، و یک گنبد بزرگتر و پهن‌تر. وقتی به ساختمان برسید، از این طرف به آن نگاه خواهید کرد و تصاویر دیگری هم خواهید دید.

گنبد کوچکتر را در سمت راست و گنبد بزرگتر و مسطح‌تر را در سمت چپ خواهید دید. این گنبدها به ترتیب بر فراز محل مصلوب شدن عیسی و محل دفن او قرار دارند. اگر از در اینجا وارد شوید و از پله‌ها بالا بروید، در زیر این قسمت قرار خواهید گرفت، جایی که کلیساهایی به مصلوب شدن عیسی اختصاص داده شده است.

«اگر کمی به سمت چپ حرکت کنید، در این گنبد عظیم قرار خواهید گرفت، جایی که «آدیکول (Aedicule) همانطور که نامیده می‌شود - محل دفن عیسی را پوشانده است. درهای کلیسای مقبره - مقدس اینجا هستند. در سمت راست مسدود شده است».

اگر به داخل بروید، به راست بپیچید و بالا بروید، زیر گنبد هستید که یادبود مصلوب شدن عیسی است. اگر زیر گنبد سمت راست، گنبد بزرگتر، باشید و وسیله‌ای داشته باشید که بتوانید با آن در بالا پرواز کنید، فکر می‌کنم بتوانید این عکس را بگیرید. در ایام مقدس، این منطقه کاملاً پر از دسته‌های مختلف و مسیحیان می‌شود.

برج بزرگی را می‌بینید که از آن بیرون زده است. از پایین، خیلی بلند به نظر نمی‌رسد، اما می‌توانید تصور کنید که گنبد بالای آن چقدر بلند است. معمولاً وقتی به کلیسای مقبره مقدس می‌روید، مردم در صف‌های طولانی برای ورود به این چیزی که به آن آدیکول می‌گویند، دور هم جمع می‌شوند.

این تصویری از نمای روبرو است. در اینجا تصویر بهتری از نمای روبرو مشاهده می‌کنید. زائری را خواهید دید که در همان منطقه‌ای که مقبره عیسی را گرامی می‌دارد، زانو زده است.

اگر لنز چشم ماهی روی دوربینتان دارید، می‌توانید این عکس را بگیرید، عکسی جدید از همین بهار، مارس از منطقه‌ی اخیراً بازسازی‌شده‌ای که در آن تخته‌سنگ‌های مرمر و سایر اقلام تزئینی زیادی وجود دارد، ۲۰۱۸. دارد که طبق سنت، بر روی سنگ بستر مقبره‌ای که عیسی در آن دفن شده است، قرار گرفته‌اند. می‌توانید این سنت را تا جایی که می‌خواهید، تا جایی که ذهن و وجدانتان شما را به آن هدایت می‌کند، برداشت کنید. مطمئن نیستم که اینجا دقیقاً همان مکان باشد، اما مطمئناً به ما کمک می‌کند تا آن را به خاطر بسپاریم.

در نزدیکی مقبره مقدس، در ضلع غربی این منطقه از کلیسا، جایی وجود دارد که گاهی اوقات مقبره یوسف آریماتیا نامیده می‌شود، جایی که مقبره‌هایی وجود دارد که توسط باستان‌شناسان به عنوان این طاقچه‌ها به نام کوچ یا روی هم رفته به عنوان دو کوچیم توصیف می‌شوند. این می‌توانسته داخل یک اتاق تدفین باشد و سنگ غلتان که انجیل‌ها از آن صحبت می‌کنند، ورودی این اتاق بوده است، نه سنگ غلتانی که این طاقچه‌ها، این کوچ‌ها، را پوشانده است، جایی که اجساد دفن می‌شدند. درست در داخل کلیسای مقبره مقدس، درست در گوشه، درست در غرب مقبره مقدس، این مقبره‌های مربوط به دوران زندگی عیسی وجود دارد که به ما ایده بهتری از آنچه واقعاً در آن زمان بوده است، می‌دهد.

بنابراین، بسیار بسیار محتمل می‌بود، ما جزئیات خاصی در این مورد نداریم، اما بسیار بسیار محتمل است که مقبره‌ای که عیسی در آن دفن شده، چیزی شبیه به این باشد، یک اتاق توخالی که با یک سنگ غلتان که درب داخل محفظه را پوشانده، وارد آن شده‌ایم، طاقچه‌هایی مانند این وجود داشته که اجساد در آنها دفن شده‌اند. در اینجا مقبره مشابه دیگری در وضعیت غم‌انگیزی قرار دارد، سنگ آهک گچی در اطراف در حال فرو ریختن است. این در محوطه کلیسای دومینوس فلاویت در دامنه غربی کوه زیتون قرار دارد و شما می‌توانستید از اینجا در پایین سمت راست وارد مقبره شوید، می‌توانید گوشه مربع شکل ورودی را ببینید، و ما در اینجا سه کوچیم داریم، جایی که اجساد در زمان دفن قرار می‌گرفتند.

این نوع مقبره‌ها امروزه در اسرائیل به هیچ وجه نادر نیستند، بنابراین اگر به آنجا بروید و آنجا را مطالعه کنید، فرصت کافی برای دیدن این نوع چیزها خواهید داشت. اگر به فصل ۲۱ یوحنا برویم و سعی کنیم جریان روایی آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد را دنبال کنیم، متوجه می‌شویم که چگونه رستاخیز در روزهای اولیه زندگی و خدمت عیسی پس از رستاخیز رخ می‌دهد. فصل ۲۱ آیات ۱-۱۱ داستان ماهیگیری را برای ما تعریف می‌کند، این داستان چیزی در مورد اینکه ماهی که فرار کرد چقدر بزرگ بود نمی‌گوید، به شما می‌گوید که پس از ماهیگیری تمام شب، شاگردان ناموفق بودند، اما با توصیه عیسی توانستند گروه بزرگی از ماهی‌ها را صید کنند، حدود ۱۵۳ ماهی طبق آیه ۱۱.

بنابراین همانطور که داستان شروع می‌شود، فصل ۲۱ آیه ۱، عیسی دوباره در کنار دریای جلیل به شاگردانش ظاهر شد، این اتفاق به این صورت افتاد، توجه کنید که می‌گوید در کنار دریای جلیل، پس توجه داشته

باشید، ما تا این لحظه در اورشلیم بوده‌ایم، اکنون به جلیل منتقل شده‌ایم. بنابراین، عیسی دوباره در کنار دریای جلیل به شاگردانش ظاهر شد، این به سنت سینوپتیک مربوط می‌شود که عیسی پس از رستخیز به شاگردان گفت، من شما را در جلیل خواهم دید، و به مکانی اشاره دارد که عیسی تعیین کرده بود. بنابراین شمعون، پطرس، توماس، نتنائیل، پسران زیدی و دو شاگرد دیگر با هم بودند، پطرس می‌گوید من برای ماهیگیری بیرون می‌روم، و شاگردان دیگر گفتند ما با شما می‌رویم.

فکر می‌کنم سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا وقتی پطرس می‌گوید که می‌خواهد ماهیگیری کند به نحوی از مأموریت رسالتی خود از جانب عیسی صرف نظر می‌کند؟ مفسرانی هستند که این‌طور برداشت می‌کنند، مثلاً می‌گویند پطرس به فردی بدبین تبدیل شده است، یا پطرس به فردی شکاک تبدیل شده است، یا پطرس فکر کرده است که انکارهایش از مسیح آنقدر شدید بوده که دیگر برای عیسی به عنوان یک شاگرد ارزشی ندارد، بنابراین به حرفه ماهیگیری تجاری خود باز خواهد گشت. من فکر می‌کنم این برداشت زیادی از این موضوع است، و پطرس آنقدر که صرفاً متوجه می‌شود گرسنه است و باید چیزی برای خوردن داشته باشد، چیزی برای آماده کردن برای خانواده‌اش تا از آنها مراقبت کنند، چیزی شبیه به این.

بنابراین، من لزوماً تمام آن انگیزه‌های غیرمعنوی را به گردن پتر نمی‌اندازم، مگر اینکه دلایل دیگری برای انجام این کار وجود داشته باشد. من هنوز آنها را پیدا نکرده‌ام. بنابراین آنها تمام شب را به ماهیگیری رفتند و چیزی نگرفتند.

صبح زود روز بعد، طبق آیه ۴، عیسی در ساحل ایستاده بود. شاگردان هنوز متوجه نشده بودند که او عیسی است. او آنها را صدا زد و گفت: «آیا چیزی گرفته‌اید؟ آیا ماهی دارید؟» آنها گفتند نه. بنابراین، او گفت: «سعی کنید تور را در سمت راست قایق بیندازید».

داشتم می‌خواندم که ماهیگیران امروزی در دریای جلیل هنوز هم دوست دارند شب‌ها ماهیگیری کنند، و احتمال اینکه بتوانید شب‌ها ماهی بگیرید خیلی بیشتر از این است که صبح‌ها آنها را بگیرید. نمی‌دانم این درست است یا نه. من در ماهیگیری در هیچ کجا متخصص نیستم، چه برسد به دریای جلیل.

اما در هر صورت، اینها افرادی بودند که ماهیگیری می‌دانستند و تمام شب چیزی نگرفتند. بنابراین، عیسی می‌گوید، تور را به آن طرف بیندازید. تور فوراً پر می‌شود.

طبق آیه ۶، به دلیل تعداد زیاد ماهی، آنها به سختی می‌توانند آن را به داخل بکشند. پطرس بلافاصله به طور شهودی متوجه می‌شود که او عیسی است. شاگرد محبوبش نیز این را درک می‌کند، اما بار دیگر پطرس اگرچه لزوماً اول متوجه نمی‌شود که چه اتفاقی دارد می‌افتد، اما اول عمل می‌کند. بنابراین به محض اینکه شاگرد محبوب می‌گوید که او خداوند است، پطرس در حالی که لباس پیرونی خود را درآورده است، به درون آب می‌پرد و به سمت ساحل شنا می‌کند.

شاگردان دیگر به آرامی در حالی که تور بزرگ پر از ماهی را با خود می‌کشند، به سمت ساحل می‌روند. بنابراین، وقتی به آنجا می‌رسند، می‌بینند که عیسی در حال پختن صبحانه است. آتشی روشن است که زغال‌ها روی آن می‌سوزند و ماهی و مقداری نان روی آن است.

بنابراین، عیسی به آنها می‌گوید، ماهی‌هایی را که گرفته‌اید بیاورید. در آیه ۱۰، پطرس به قایق برمی‌گردد و تور را به ساحل می‌آورد. ۱۵۳ ماهی بزرگ.

با وجود این تعداد، تور پاره نمی‌شود. عیسی از آنها دعوت می‌کند که بیایند و صبحانه بخورند. اما در این مرحله همه چیز بسیار ترسناک است.

آنها حتی نمی‌توانند به عیسی بگویند، این تویی، مگر نه؟ سپس آیه ۱۴ به ما یادآوری می‌کند که عیسی پیش از این دو بار بر شاگردان ظاهر شده است. پس این سومین باری خواهد بود که او ظاهر می‌شود. می‌توانید برگردید و این را به فصل ۲۰ ربط دهید و ظهور اول، دوم و سوم را بشمارید.

بنابراین، هیچ‌کس حتی مستقیماً به عیسی نگفته است که «واقعاً تویی، درست؟» یا چیزی شبیه به این. آنها فقط دارند غذا می‌خورند و ظاهراً فیل روی میبل نشسته است، به اصطلاح، و در حال حاضر هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی در مورد آن بگوید. حدس می‌زنم آنها منتظرند تا عیسی صحبت کند.

بنابراین، آیات ۱۵ تا ۲۳ این داستان معروف را در مورد آنچه عیسی به پطرس می‌گوید، بیان می‌کند. و او سه بار از او می‌پرسد، از آیه ۱۵ شروع می‌شود، در آیه ۱۶ ادامه می‌یابد، و برای سومین بار در آیه ۱۷، پطرس هر بار یک تأیید مثبت می‌کند. و آخرین باری که پطرس آزرده خاطر شد، در آیه ۱۷ آمده است که او آزرده خاطر شد زیرا عیسی بار سوم از او پرسید، آیا مرا دوست داری؟ شاید پطرس از قصد عیسی در اینجا برای وادار کردن او به پذیرش مأموریت رسالتی و تعهد مسیحی‌اش آگاه بود.

پطرس سه بار برای جبران و با سه بار تأیید، انکار سه‌گانه‌ی خود از عیسی را پاک می‌کند. بنابراین، عیسی، بار سوم می‌گوید: «گوسفندان مرا خوراک بده.» و من به تو می‌گویم که وقتی جوان بودی، هر کاری را که می‌خواستی انجام می‌دادی.

خودت لباس پوشیدی. وقتی پیر شوی، دستانت را دراز خواهی کرد و کس دیگری لباست را خواهد پوشید. کس دیگری تو را به جایی که نمی‌خواهی خواهد برد.

این آخرین عبارت است، آنها شما را به جایی که نمی‌خواهید هدایت می‌کنند. کمی ترسناک به نظر می‌رسد اینطور نیست؟ و اغلب اینطور برداشت می‌شود که عیسی به پطرس می‌گوید، اینگونه خواهی مرد. در آیه عیسی این را به پطرس گفت تا نشان دهد که با چه نوع مرگی خدا را جلال خواهد داد، ۱۹.

سپس او دوباره به پطرس گفت، از من پیروی کن. فکر می‌کنم اینها اولین کلماتی هستند که عیسی در یوحنا فصل ۱ به شاگردان گفته بود. بنابراین، این تعاملی است که عیسی با پطرس دارد و همه چیز خوب و عالی است. عالی به نظر می‌رسد.

متن موعظه‌ی فوق‌العاده‌ای است، ۱۵: ۲۱-۱۹. با این حال، پطرس در اینجا کمی حواسش پرت می‌شود و به این فکر می‌کند که چه اتفاقی برای شاگرد محبوبش خواهد افتاد. در آیات ۲۰-۲۳، پطرس از عیسی در این مورد پرسید.

او برگشت و دید که شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت، از آنها پیروی می‌کند. این همان کسی بود که در شام به عیسی تکیه داده و گفته بود: «خداوندا، کیست که به دستور پطرس به تو خیانت می‌کند؟» اما این رابطه نسبتاً جالب را بین پطرس و شاگرد محبوبی که او را نویسنده این کتاب می‌دانیم، یعنی یوحنا رسول، می‌بینیم. پطرس می‌گوید، پس او چگونه؟ در آیه ۲۱، در مورد شاگرد محبوب چگونه؟ کاملاً مشخص نیست که آیا پطرس و شاگرد محبوب در نحوه پیروی از عیسی نوعی رقابت داشته‌اند یا خیر.

هر دوی آنها در میان حواریون برجسته بودند. شاید شخصیت‌هایشان به نوعی با یکدیگر در تضاد بود و لزوماً آن دوستان معمولی که انتظار می‌رود نبودند، اما تعهد مشترکشان به عیسی آنها را به هم نزدیک می‌کرد. بنابراین، عیسی در پاسخ به پطرس می‌گوید، در مورد او، شاگرد محبوب چگونه؟ عیسی اساساً

می‌گوید، اگر می‌خواهم او تا زمان بازگشت من بماند، پس چه؟ شما باید از من پیروی کنید، و در آیه ۲۲ همان چیزی را که او در آیه ۱۹ و موارد دیگر بسیار زودتر در انجیل به پطرس گفته بود، تکرار کنید.

بنابراین، به دلیل این تبادل نظر بین خداوند و پطرس، شایعه‌ای در میان دیگران پخش شد مبنی بر اینکه شاگرد محبوب تا زمان بازگشت عیسی نخواهد مرد. اما شاگرد محبوب، اگر واقعاً او این مطالب را اینجا نوشته باشد، می‌گوید که این واقعاً چیزی نیست که عیسی گفته است. او نگفت که تا زمان بازگشت عیسی زنده خواهد ماند.

او به سادگی گفت، اگر من بخواهم این اتفاق بیفتد چه؟ این به تو ربطی ندارد. به تو چه؟ بنابراین، ما نتیجه‌گیری انجیل یوحنا را در آیات ۲۴ و ۲۵ داریم. ما اینجا آن را امضای نویسنده می‌نامیم.

او می‌گوید پس این شاگرد است، همان شاگردی که پطرس درباره‌اش پرسید، پس او چه می‌شود؟ این شاگردی است که به این چیزها شهادت می‌دهد و آنها را نوشته است. پس این نزدیکترین چیزی است که ما در این کتاب برای تأیید اینکه نویسنده کیست، داریم. به نظر می‌رسد که این کتاب می‌گوید شاگرد محبوب نویسنده است.

بنابراین، او سپس خود را به عنوان شاهد عینی نه تنها این حادثه خاص، بلکه بسیاری از وقایع دیگر در طول کتاب تأیید می‌کند. بنابراین، ما می‌دانیم که شهادت او درست است. آیه آخر به نوعی ما را به یاد آیات پایانی فصل قبل می‌اندازد.

عیسی کارهای بسیار دیگری نیز انجام داد. فصل ۲۱، آیه ۲۵. خب، ما از قبل می‌دانیم که چون در فصل آیه ۳۰ به ما گفته شده است، عیسی معجزات بسیار دیگری را در حضور شاگردانش انجام داد، ۲۰.

با این حال، یوحنا در انتهای کتاب می‌گوید، من گمان می‌کنم که اگر تک تک آنها نوشته می‌شدند، حتی تمام جهان نمی‌توانست تمام کتاب‌هایی را که باید نوشته می‌شدند یا می‌توانستند نوشته شوند، در خود جای دهد. بنابراین، این به نوعی رویکرد دیگری را از آنچه در فصل ۲۰ و آیه ۳۱ آمده است، در پیش می‌گیرد، مبنی بر اینکه نویسنده خود را به اطلاعاتی محدود کرده است که مردم را به ایمان می‌آورد. در اینجا او می‌گوید، اگر قرار بود فراتر از این گسترش دهیم، کجا می‌توانستیم متوقف شویم؟ ما تمام جهان را با تمام کتاب‌هایی که می‌توانستند در مورد عیسی نوشته شوند، پر می‌کردیم.

بنابراین، با این حساب، انجیل یوحنا به پایان می‌رسد و کمی غم‌انگیز به نظر می‌رسد که اکنون مجبوریم آن را پشت سر بگذاریم. اما ما آن را پشت سر نمی‌گذاریم. ما قصد داریم به عقب برگردیم و به برخی از مسائلی که در این دو فصل آخر مطرح شده‌اند، نگاهی بیندازیم.

یکی از آنها، اهمیت مریم مجدلیه در فصل ۲۰ است. ما در انجیل یوحنا اطلاعات زیادی در مورد مریم مجدلیه نمی‌یابیم، فقط چند نکته در مورد او در فصل ۱۹، آیه ۲۵ آمده است. احتمالاً در اینجا در انجیل لوقا در فصل ۸، اطلاعات بیشتری در مورد مریم مجدلیه نسبت به آنچه در روایت یوحنا آمده است، کسب می‌کنیم.

شاید بدانید که مریم مجدلیه در کتاب تخیلی دن براون، رمز داوینچی، حضوری پررنگ دارد. کلی آدم هست که دارند درباره مریم مجدلیه کتاب می‌نویسند و کارهای خیلی خاصی با او می‌کنند، فکر می‌کنم باید بگویم کارهای خیلی تخیلی در موردش. بعضی‌ها معتقدند که علاقه کلیسا به مریم مجدلیه تا حدودی چشم‌چرانی بوده، و اغلب اعضای مرد کلیسای اولیه و قرون وسطی، که تا حدودی ذهن زاهدانه‌ای داشته‌اند، سعی کرده‌اند جزئیات زنده گذشته مریم مجدلیه را بیش از حد بزرگ جلوه دهند.

به هر حال، این روزها مطالب زیادی در مورد مریم مجدلیه نوشته شده است. اگر به دنبال این موضوع هستید، حتماً به عهد جدید مراجعه کنید، زیرا به نظر من بسیاری از آنها بسیار حدسی و کاملاً اشتباه هستند. موضوع دیگری که در اوایل فصل 20 یوحنا و حتی در فصل 21 متوجه آن می‌شویم، عدم درک شاگردان است.

فصل ۲۰، آیه ۹، می‌گوید که آنها هنوز از کتاب مقدس نفهمیده بودند که عیسی باید از مردگان برخیزد. شاید به یاد داشته باشیم که در فصل ۲، پس از آنکه عیسی معبد را پاکسازی کرد، از کسانی که از او نشانه‌ای برای تأیید این عمل نسبتاً قوی که انجام داده بود، خواستند، پرسیدند: چه نشانه‌ای به ما نشان می‌دهی تا اقتدار خود را برای انجام این کار نشان دهی؟ عیسی در آن زمان در فصل ۲، آیه ۱۹ به آنها گفت این معبد را ویران کنید و من آن را در سه روز دوباره برپا خواهم کرد. البته حضار به این حرف باور نداشتند.

پروژه بازسازی هیروودیس دهه‌ها در جریان بود. می‌گویند ۴۶ سال طول کشیده تا به اینجا رسیده، شما می‌خواهید آن را در سه روز برپا کنید؟ اما متن می‌گوید شاگردان پس از رستاخیز متوجه شدند که او درباره معبد، که بدن خودش بود، صحبت می‌کرده است و پس از رستاخیز، به کتاب مقدس و سخنان عیسی ایمان آوردند. بنابراین، تا این لحظه، آنها کاملاً از واقعیت رستاخیز آگاه نبودند.

حدس می‌زنم این سوال باقی می‌ماند که آیا عیسی به طور خاص آن را وعده داده بود یا صرفاً فحوای کلی سخنان او، مبنی بر اینکه دوباره آنها را خواهد دید، باید آنها را به این فکر انداخته باشد که او از مردگان، برخیزانده خواهد شد. به نظر من متن دیگری که مناسب است، متن ورودی پیروزی در فصل ۱۲ است جایی که عیسی سوار بر الاغ است که عنوان مشابهی در اطراف آن دارد. شاگردان اهمیت کاری را که او انجام می‌داد، طبق ۱۶:۱۲، تا بعد از رستاخیز که عیسی جلال یافت، درک نکردند.

یک بار دیگر، در فصل ۱۴، آیه ۲۶، وقتی که به وعده عیسی در مورد روح القدس مربوط می‌شود، وقتی به آنها می‌گوید، مدافع، روح القدس، که پدر او را به نام من خواهد فرستاد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و هر آنچه را که به شما گفته‌ام به یاد شما خواهد آورد. البته، همه اینها مبتنی بر رستاخیز و جلال عیسی است. می‌توانیم فصل ۷، آیه ۳۹ را نیز به اینجا اضافه کنیم، که آن هم همه چیز را به رستاخیز عیسی مرتبط می‌کند، همانطور که در فصل ۱۶، آیه ۱۶ آمده است، جایی که عیسی می‌گوید، کمی بعد مرا خواهید دید، اما بعد از کمی مرا خواهید دید.

بنابراین، یوحنا به جای اینکه مانند انجیل‌های هم‌نوا، پیش‌بینی رستاخیز تقریباً آشکار و واضحی داشته باشد، آن را کمی بازتر می‌گذارد. و بنابراین، من فکر می‌کنم عدم درک شاگردان، نحوه‌ی روایت داستان در یوحنا نسبت به سنت هم‌نوا، بسیار قابل بخشش‌تر است. به نظر من، یکی از بخش‌های گیج‌کننده‌تر این فصل که باید در نظر گرفته شود، نحوه‌ی اعطای روح القدس توسط عیسی به شاگردان در فصل ۲۰، آیات ۲۲ و ۲۳ است.

وقتی به پیش‌بینی‌های اولیه‌ی کتاب فکر می‌کنیم، با توجه به آنچه که از فصل اول در مورد عیسی شنیده‌ایم که با روح القدس تعمید خواهد داد، اصلاً از این موضوع تعجب نمی‌کنیم. طبق فصل هفتم، عیسی کسی است که روح القدس از وجود درونی‌اش به افراد دیگر جاری خواهد شد. حداقل، من می‌خواهم این متن را اینگونه تفسیر کنم.

او بارها به آنها گفته است که روح القدس را برایشان خواهد فرستاد. بنابراین، اینکه آنها در اینجا روح القدس را دریافت می‌کنند اصلاً جای تعجب ندارد. با توجه به آنچه که قبلاً در یوحنا آموخته‌ایم، این انتظار می‌رفت.

حدس می‌زنم چیزی که در این متن کمی گیج‌کننده و دشوار است، نحوه‌ی اعطای روح توسط عیسی است. ما، بدیهی است که در سنت هم‌نوا، به ویژه در روایت لوقا، که از لوقا ۲۴ تا اعمال رسولان باب ۱ ادامه دارد، خوانده‌ایم که عیسی به شاگردان وعده می‌دهد که روح القدس را پس از مدتی انتظار در اورشلیم دریافت کنند. کمی صبر کنید و چند روزی بیشتر طول نخواهد کشید که روح القدس را دریافت کنید.

بنابراین، وقتی روز پنطیکاست به طور کامل فرا رسید، ۵۰ روز پس از عید پاک، عید هفته‌های یهودی هفت هفته، این یکشنبه‌ای است که ما نزول روح القدس را در کتاب اعمال رسولان داریم. بنابراین، ما روز پنطیکاست و آن سنت را در لوقا-اعمال رسولان به خوبی می‌شناسیم. بنابراین، چگونه می‌توانیم نحوه دریافت روح القدس را در اینجا در یوحنا به نحوه دریافت روح القدس در لوقا مرتبط کنیم؟ من فکر می‌کنم احتمالاً سه یا چهار دیدگاه در این مورد وجود دارد که می‌توانیم در نظر بگیریم.

می‌توانیم این روایت را بپذیریم، اما این کار را نمی‌کنیم که این دو روایت متناقض هستند و نوعی شاخه از مسیحیت اولیه وجود دارد که یک روایت در مورد آمدن روح القدس دارد، یکی روایت دیگری، و در واقع، یکی از این دو باید اشتباه باشد. من به هیچ وجه تمایلی به پذیرفتن این موضع ندارم، اگرچه برخی این را می‌پذیرند از سوی دیگر، می‌توانیم بگوییم، همانطور که برخی می‌گویند، آنچه در اینجا در فصل یوحنا داریم، یک موهبت موقت روح القدس است که قدرت و بینش مورد نیاز آنها، درک و بینش معنوی را فراهم می‌کند، اما این یک موهبت موقت یا جزئی با روح القدس است که آنها را به پنطیکاست می‌رساند، زمانی که روح القدس را به طور کامل یا دائمی یا به طور کامل دریافت می‌کنند.

بسیاری از مردم این دیدگاه را دارند. من هم مطمئن نیستم که یکی از آنها چنین باشد. فکر می‌کنم به احتمال زیاد آنچه در اینجا در یوحنا فصل ۲۰ می‌بینیم، با توجه به الهیات کتاب مقدس به طور کلی، نوعی تصویرسازی نبوی از آمدن روح القدس است که بعداً اتفاق خواهد افتاد.

بنابراین، فکر می‌کنم اگر اینطور باشد، پس کاری که اینجا داریم این است که وقتی عیسی دست‌هایش را بر شاگردان می‌گذارد و بر آنها می‌دمد و می‌گوید، روح القدس را دریافت کنید، کاری که او انجام می‌دهد این است که آنچه را که در روز پنطیکاست برای آنها اتفاق خواهد افتاد، به تصویر می‌کشد. او به آنها می‌گوید، این در واقع همان چیزی است که برای شما اتفاق خواهد افتاد، و گویی در حال پیش‌بینی است. توجه کنید که او بر آنها می‌دمد و می‌گوید، روح القدس را دریافت کنید.

فکر می‌کنم کاملاً مشخص است که کلمه‌ای که در یونانی و عبری برای نفس به کار می‌رود، هم برای باد و هم در یونانی صحبت pneuma در عبری و چه ruach برای روح القدس به کار می‌رود. بنابراین، چه در مورد کنیم، در هر صورت، وقتی در مورد روح القدس و نفس یا باد صحبت می‌کنیم، کمی جناس می‌گوییم. من قبول دارم که جدا از تلاش برای ایجاد نوعی هماهنگی بین یوحنا و لوقا، احتمالاً اصلاً این سؤال را نمی‌پرسیدیم و به راه‌حلی که من پیشنهاد دادم هم نیازی نداشتیم.

اگر تنها چیزی که داشتیم انجیل یوحنا بود، واقعاً فکر نمی‌کردیم که اصلاً به روز پنطیکاست نیازی داشته باشیم. من فکر می‌کنم این کاملاً یک نکته‌ی واقعی است. از سوی دیگر، فکر می‌کنم وقتی کل کتاب مقدس را به عنوان یک کتاب، یک کتاب مقدس، یک پروردگار که با تدبیر الهی همه نویسندگان را هدایت کرده و از نظر معنوی آنها را به گفتن آنچه می‌خواسته هدایت کرده است، می‌یابیم، گاهی اوقات شایسته است که به دنبال وحدت در این نوع چیزها باشیم.

بنابراین، حداقل به نظر من می‌رسد، و شما می‌توانید ببینید که مطمئناً آزاد هستید که موافق باشید یا نباشید، که وقتی کل عهد جدید را در تحلیل نهایی کنار هم قرار می‌دهیم، حداقل این احتمال وجود دارد که آنچه واقعاً در اینجا در انجیل یوحنا اتفاق می‌افتد، پیشگویی عملی عیسی از آنچه در روز پنطیکاست اتفاق می‌افتد، باشد. البته تعامل با توماس به موضوعی می‌پردازد که شاید قبلاً در کتاب بیش از حد به آن پرداخته‌ایم، اما باید یک بار دیگر اشاره کنم که وضعیت توماس نمونه دیگری است که در آن کسی را داریم که ایمانی مبتنی بر بینایی، ایمانی مبتنی بر، اگر بخواهیم بگوییم، یک نشانه، دارد. در واقع، وقتی در فصل 20 آیه 30 به ما گفته می‌شود که عیسی نشانه‌های دیگری را انجام داد، گویی رستخیز او یا حداقل ظهور پس از رستخیز او به توماس باید در کنار رستخیز نهایی لازاروس در فصل 11 به عنوان شاید نشانه نهایی در انجیل یوحنا قرار گیرد.

بنابراین، ما می‌دانیم که برخی از مردم از طریق نشانه‌ها به ایمان آمدند. ما متون مکرری در یوحنا داریم که این را توصیف می‌کنند. همچنین می‌دانیم که برخی از افرادی که از طریق نشانه‌ها به ایمان آمدند، به نوعی ایمان رسیدند که کاملاً پایدار، کاملاً کافی، درک کامل و واقعی از آنچه نشانه‌ها به آن اشاره می‌کردند، نبود، و در واقع درک درستی از اینکه عیسی کیست و ماهیت رسالت او چیست، نداشتند.

فکر می‌کنم همه این‌ها به وضوح در فصل 8، در نیمه آخر فصل 8، به اوج خود رسید و فکر می‌کنم برای اولین بار در پایان فصل 2 با آن آشنا می‌شویم. افرادی که در فصل 2 تحت تأثیر عیسی قرار گرفتند، معتقد بودند که او کسی است، زیرا نشانه‌هایی که او ارائه داد، با برداشت نیکودیموس از عیسی در فصل 3 نشان داده می‌شود. بار دیگر، در اینجا برای آخرین بار، در انجیل یوحنا، کسانی هستند که نشانه‌های عیسی به آنها گفته می‌شود تا ایمان بیاورند، تا حیات داشته باشند. همه اینها درست است و مطمئناً هیچ چیز در مورد ایمان مبتنی بر نشانه‌ها وجود ندارد که لزوماً ایمان ناقصی باشد. کسانی هستند که نشانه‌ها را می‌بینند و فراتر از نشانه، شخص، خدمت، مسیح مورد نظر خدا را می‌بینند.

با این حال، کسانی بودند که نشانه‌ها را دیدند و فقط نوع مسیحایی را دیدند که از قبل می‌خواستند، همان مسیحی که از قبل توسط فرهنگشان برای دریافتش شرطی شده بودند. نشانه‌ها گاهی توسط کسانی دریافت می‌شدند که امروزه به آن سوگیری تاییدی می‌گویند. آنها در نشانه‌ها شخصی را می‌دیدند که از قبل برای دیدنش آماده شده بودند.

آنها آنچه را که می‌خواستند ببینند، دیدند، که واقعاً عیسی نبود. با این حال، دیگران توانستند از طریق نشانه‌ها به ایمان واقعی برسند و این همان نوع شخصی است که عیسی در اینجا از آن صحبت می‌کند. با این حال، کسانی هستند که می‌توانند بدون هیچ نشانه یا علامتی به ایمان واقعی برسند.

همانطور که عیسی به توماس گفت، چون مرا دیدی ایمان آوردی، خوشا به حال کسانی که مرا ندیده‌اند و ایمان آورده‌اند. در اینجا تصویری از توماس داریم که توسط هنرمند بزرگ کاراواجو کشیده شده است. این تصویر در واقع توماس را در حال فرو کردن انگشت خود در پهلوی عیسی نشان می‌دهد.

متن دقیقاً مشخص نمی‌کند که توماس این کار را انجام داده است. نحوه‌ی به تصویر کشیدن او در اینجا، در حالی که واقعاً با دقت به نیم‌تنه عیسی خیره شده و در واقع انگشت خود را در بدن عیسی فرو کرده است، بسیار جالب است. همچنین در اینجا روی دست چپ عیسی، جای میخ را مشاهده می‌کنید.

من فکر می‌کنم این آثار هنری کلاسیک از این جهت جالب هستند که تفسیر متن را به صورت بصری نشان می‌دهند. اکنون نوع بسیار متفاوتی از هنر، عیسی را در فصل اول انجیل یوحنا به تصویر می‌کشد که پس از ماهیگیری تمام شب و عدم صید، با شاگردانش در دریاچه ملاقات می‌کند و سپس به آنها دستور می‌دهد که

تور را به طرف دیگر قایق ببندازند. به نظر می‌رسد پطرس در آنجا در حال شنای قورباغه است تا برای دیدن عیسی به خشکی بیاید.

اگر قرار باشد امروز به اسرائیل برویم تا مکانی برای بزرگداشت این رویداد پیدا کنیم، کلیسای کوچکی به نام کلیسای پریماسی سنت پیتر در جنوب غربی کفرناحوم وجود دارد، حتی غربی‌تر از تبعا، در گوشه‌ای از تقاطع میگدال و مکان کتاب مقدس مگدال. این کلیسای کوچک سنگی تیره در ساحل، کلیسایی است که من در مورد آن صحبت می‌کنم و قرار است بر روی مکانی ساخته شود تا یادبود وقایعی باشد که ما در فصل ۲۱ یوحنا به آنها پرداخته‌ایم. جالب است که در این تصویر سطح آب نسبتاً پایین است و سنگ‌های زیادی در اطراف کلیسا می‌بینید.

تصاویر دیگری که دیده‌ام نشان می‌دهد که آب حتی تا ارتفاع این سنگ‌هایی که درست اینجا در امتداد کلیسا هستند، بالا می‌آید. این کلیسا بر روی این، حدس می‌زنم شما آن را تخته سنگ می‌نامید، این برآمدگی سنگ بستر ساخته شده است، به طوری که وقتی وارد کلیسا می‌شوید، متوجه می‌شوید که این سنگ‌ها هنوز آنجا هستند، فکر می‌کنم شما آن را سکوی کلیسا، محراب کلیسا می‌نامید. در واقع، اگر امروز به آنجا بروید. خواهید دید که سنگی که بیرون دیوار بود، تا اینجا ادامه یافته و آنها دیوار را درست روی سنگ ساخته‌اند. نامیده می‌شود، به معنای سفره مسیح Mensa Christi این مکان به زبان لاتین.

بنابراین، آنها سعی می‌کنند سنگی را که عیسی ماهی را روی زغال کباب کرد تا کباب شود، به هر حال، برای سیر کردن حواریون در آن روز، گرمی بدارند. بنابراین، ما به مکان‌هایی مانند این نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، خب شاید این مکان بوده و شاید نه، اما مکانی مانند این بوده است. سپس با نگاهی مستقیم‌تر به یوحنا فصل ۲۱ و فکر کردن به برخی از چیزهایی که در اینجا اتفاق می‌افتد، به نظر من رابطه این چیز با سنت هم‌نوا جالب است، و روشی که عیسی با حواریون در جلیل ملاقات می‌کند و با آنها در آنجا صحبت می‌کند و آنها را در آنجا مأمور می‌کند، با توجه به مأموریتی که در یوحنا فصل ۲۰ ظاهراً در اورشلیم اتفاق افتاده، جالب است.

بنابراین، ما در پیوند دادن این دو سنت با یکدیگر مشکلاتی داریم و هدف ما در این کلاس بررسی عمیق این موضوع نبوده است، اما ما از این موارد آگاه هستیم و شاید شما هم مایل باشید که آن را به طور کامل‌تر مطالعه کنید و امیدوارم اگر به این سمت هدایت می‌شوید، این کار را انجام دهید. اهمیت پطرس در فصل یوحنا کاملاً مشهود است. در فصل ۲۰ به یاد می‌آوریم که وقتی صحبت از کشف جسد عیسی می‌شود ۲۱، پطرس و شاگرد محبوبش هر دو با عجله به سمت مقبره می‌روند.

شاگرد محبوب سریع‌تر می‌دود و بیرون می‌ایستد و به داخل نگاه می‌کند. پطرس از راه می‌رسد و اولین کسی است که به داخل مقبره می‌دود. همچنین برجستگی پطرس زمانی دیده می‌شود که او پیشنهاد می‌دهد به ماهیگیری بروند.

به محض اینکه پطرس پیشنهاد می‌دهد که به ماهیگیری بروند، آیه ۳ می‌گوید، آنها می‌گویند، ما با تو می‌رویم به محض اینکه این مرد را می‌شنوند که به آنها می‌گوید تور را به آن طرف ببندازند، شاگرد محبوب اولین کسی است که تشخیص می‌دهد که او عیسی است. پطرس اولین کسی است که برای دیدن عیسی به آب می‌پرد.

بنابراین، اگر شخصیت پطرس را از انجیل یوحنا و همچنین سنت هم‌نوا بشناسیم، از هیچ یک از این موارد تعجب نمی‌کنیم. او کسی است که معمولاً عجول است، صبر ندارد و حرف اول را می‌زند. گاهی اوقات خوب صحبت می‌کند، گاهی اوقات نه چندان خوب، اما به هر حال به یک شکل صحبت و عمل خواهد کرد.

بنابراین، به نظر من، اهمیت پطرس در اینجا جالب است، به ویژه به این دلیل که ما را به نحوه ارتباط عیسی با پطرس در آیات ۱۵ تا ۱۷ هدایت می‌کند، زمانی که سه بار از او می‌پرسد که آیا او را دوست دارد یا نه. بنابراین، بحث زیادی در مورد نحوه بیان این سؤالات و دلیل تکرار آنها وجود دارد. و دلیل اینکه سه بار در اینجا تکرار شده است این است که کلمات متفاوتی برای توصیف موقعیت استفاده می‌شود.

بنابراین، ممکن است انواع مختلفی از تعالیم در مورد پطرس و عیسی و کلمات یونانی مختلفی که در اینجا استفاده شده است را شنیده باشید. ما فرض را بر این نمی‌گذاریم که کسانی که در حال تماشای این ویدیو هستند، دانش یونانی زیادی داشته باشند. اگر کمی یونانی بلد باشید، متوجه منظور من خواهید شد.

اگر نه، سعی می‌کنم آن را به گونه‌ای تجزیه و تحلیل کنم که به شما در درک نحوه تدریس این متن کمک کند. نکته‌ی اصلی که در طول تدریس این متن مطرح می‌شود این است که در اینجا دو کلمه‌ی یونانی آگاپائو کلمه‌ای برای (phileo) و دیگری فیلیو (agapao) متفاوت برای عشق استفاده می‌شود، یکی آگاپائو، عشق است که اغلب به نوعی عشق ارادی، نوعی عشق عقلانی، عشقی که مبتنی بر تعهد ارادی است مربوط می‌شود.

فیلیو نوعی عشق است که در متن خود بر نوعی عشق عاطفی یا نوعی عشق بسیار پرشور، عشقی بسیار عمیق و ریشه‌دار و نه لزوماً عشقی مبتنی بر منطق تأکید دارد. با این حال، آنچه که من گفتم صرفاً استنباط‌هایی از برخی از کاربردهای کلمات است، نه همه آنها. و این کلمات اغلب می‌توانند به روش‌هایی استفاده شوند که تقریباً قابل تعویض هستند، اگر نه کاملاً قابل تعویض.

در واقع، اگر بتوانید یک فهرست لغات پیدا کنید و نحوه استفاده از این دو کلمه را مطالعه کنید، از یک پایگاه داده‌ی کامپیوتری استفاده کنید، آنها را جستجو کنید، یا هر کار دیگری، متوجه خواهید شد که در جاهای دیگر در انجیل یوحنا، کلمه آگاپائو و کلمه فیلیو به شکلی بسیار مترادف استفاده شده‌اند. کسانی هستند که می‌گویند عشق از نوع آگاپائو، عشق الهی است و عشق از نوع فیلیو، عشق انسانی است. با این حال، متونی در انجیل یوحنا وجود دارد که در آنها از انسان‌ها، آگاپائو و متونی در انجیل یوحنا وجود دارد که در آنها از خدا، فیلیوس استفاده شده است.

بنابراین این درست نیست. بنابراین، باید در تشخیص این نکته دقت کنیم که معنای کلمات را نه با ریشه‌یابی آنها و تلاش برای تصور اینکه آنها یک موجودیت جادویی در درون خود دارند که به آنها معنای خاصی می‌دهد، بلکه با نگاه کردن به نحوه استفاده واقعی کلمات و کشف دامنه معنایی کلمات در زمینه‌های مختلفی که در آنها یافت می‌شوند، تعیین می‌کنیم. وقتی این کار را انجام می‌دهیم، این تصور به ما دست می‌دهد که شاید آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، نه راهی برای تمایز قائل شدن بین انواع عشق، بلکه اساساً روشی ادبی برای جذاب‌تر کردن متن برای خواندن است، زیرا کلمات واژگان تکراری نیستند.

بنابراین، وقتی عیسی به پطرس می‌گوید، آیا مرا دوست داری؟ و پطرس می‌گوید، بله، دوست دارم. اغلب، اینطور برداشت می‌شود که عیسی از کلمه‌ای با اهمیت عمیق‌تر استفاده می‌کند. پطرس با گفتن «بله، تقریباً» در مقابل می‌گوید.

به عبارت دیگر، او کاملاً به سطح عشق الهی یا عشق عقلانی و داوطلبانه‌ای که عیسی از او می‌خواهد نمی‌رسد. در عوض، چیزی که می‌گوید این است که بله، من نسبت به تو احساس خوبی دارم. بله، بله، من از تو خوشم می‌آید، چیزی شبیه به این.

بنابراین، اگر اینطور برداشت کنیم، در نهایت پس از اینکه یک بار از او این را پرسید و این پاسخ را گرفت دو بار پرسید و این پاسخ را شنید که رضایت‌بخش نبود، عیسی خود را تا سطح پطرس پایین می‌آورد. و در

نهایت، پطرس می‌تواند برای سومین بار بگوید، بله، بله، بله. بنابراین در این تفسیر از متن، عیسی به نوعی هر آنچه را که می‌توانست از پطرس دریافت کند، می‌گیرد.

او او را به سطح بالایی از تعهد دعوت می‌کند. و پتر صادق است و می‌گوید، خب، من کاملاً آن را ندارم، اما این را دارم. و در نهایت، عیسی می‌گوید، باشه، من هر چه بتوانم می‌گیرم.

من فکر می‌کنم این احتمالاً یک اشتباه بزرگ در درک متن است. به جای تمرکز بر تفاوت‌های نسبتاً حدسی بین دو کلمه استفاده شده، فکر می‌کنم بهتر است که این را صرفاً یک تغییر ادبی برای اهداف سبکی بدانیم و متوجه شویم که نکته‌ی متن، تراشیدن کلمات در اینجا و آنجا و نکات ظریف‌تر معنای احتمالی نیست، بلکه این واقعیت است که عیسی این کار را سه بار انجام می‌دهد. بنابراین، عیسی واقعاً، به جرات می‌توانم بگویم، در اینجا دارد بینی پطرس را می‌مالد و انکار سه‌گانه‌ی او را به او یادآوری می‌کند.

اما این حتماً برای پطرس خیلی دردناک بوده است. اما من فکر می‌کنم این چیزی است که گاهی اوقات به عنوان عشق بی‌رحمانه می‌شنویم. این به نوعی آسیب رساندن عیسی به پطرس است تا او را شفا دهد.

بنابراین، پطرس با یادآوری انکارهایش کمی درد خواهد کشید، اما با درک این موضوع که عیسی او را از آن پاک می‌کند و به او مأموریت جدیدی برای تغذیه گوسفندان و مراقبت از قومش می‌دهد، به او کمک خواهد شد. بنابراین به جای اینکه سعی کنیم این کلمات را کمی متفاوت در نظر بگیریم و آنچه را که در سر عیسی و آنچه در سر پطرس می‌گذرد، روانشناسی کنیم، بیایید فقط به حقایق آشکار اینجا بپردازیم. پطرس سه بار عیسی را انکار کرد.

عیسی از پطرس می‌خواهد که سه بار وفاداری و عشق خود به عیسی را تأیید کند. دلیل دیگری که فکر نمی‌کنیم مشکل چندان به کلمات متفاوتی که برای عشق استفاده می‌شود مربوط باشد، این است که وقتی به بقیه این متن نگاه می‌کنیم، عیسی از اصطلاحات متفاوتی برای مراقبت از گوسفندان استفاده می‌کند. وقتی او اساساً به پطرس می‌گوید، اگر مرا دوست داری، پس باید قوم مرا دوست داشته باشی.

تو نمی‌توانی از تعهدت به من صحبت کنی مگر اینکه به پیروان من متعهد باشی و ماموریتی که اکنون دوباره به تو محول می‌کنم مراقبت از گوسفندان و مراقبت از مردم من است. به من نگو که مرا دوست داری و بعد مردم مرا به حال خود رها کنی. من این را قبول ندارم.

اما وقتی عیسی این را برای سه بار توضیح می‌دهد، از دو کلمه متفاوت استفاده می‌کند که ما معمولاً آنها را bosko و به عنوان چوپان یا مراقبت کننده یا مرتع یا هر چیز دیگری ترجمه می‌کنیم. او از کلمه یونانی استفاده می‌کند. در واقع، او حتی از دو کلمه متفاوت برای گوسفندان استفاده poimino همچنین کلمه می‌کند.

او در مورد آرنئون صحبت می‌کند که به نظر من بیشتر مربوط به بره‌ها است و کلمه پرویتون که بیشتر مربوط به گله گوسفندان است، صرف نظر از سن آنها. بنابراین، اینکه عیسی از کلمات متفاوتی برای گوسفندان استفاده می‌کند، فکر نمی‌کنم منظور این باشد که در اینجا می‌گوید از کلیسای نوجوانان مراقبت کنید و همچنین از بزرگسالان مراقبت کنید یا چیزی شبیه به این. او فقط می‌گوید که از کلمات متفاوتی استفاده می‌کند تا کمی آن را با هم ترکیب کند و خواندن آن را جالب‌تر کند تا با دیدن تکرار مکرر یک کلمه خسته نشوید.

بنابراین، آنچه از این مطالب در یوحنا ۲۱، ۱۵ تا ۱۷ برداشت می‌کنیم، از یک طرف، فقط فکر کنید که عیسی چقدر پطرس را دوست داشت که انکارهای او را تحمل کرد و بعداً نزد او برگشت و اساساً او را

بخشید و دوباره او را مأمور مراقبت از گوسفندانش کرد. من الان با یکی از دوستانم صحبت می‌کنم که در زندگی‌اش مشکلاتی در رابطه با گناه داشته است، گناهی که از آن توبه کرده و شروع به پیروی از خداوند به شیوه‌ای جدید کرده است. با این حال، گاهی اوقات، او لحظاتی را تجربه می‌کند که از خود می‌پرسد، آیا واقعاً به مسیر درست برگشته‌ام یا نه؟ آیا می‌توانم به مسیر درست برگردم؟ آیا واقعاً می‌توانم این را پشت سر بگذارم؟ و من بیش از یک بار به او می‌گویم، اگر خدا توانست پطرس را به خاطر کاری که انجام داد ببخشد، مطمئناً خدا می‌تواند تو را ببخشد.

من فکر می‌کنم هیچ‌کدام از ما واقعاً وسعت عشق خدا و عمق رحمت و لطف او را نسبت به خودمان نمی‌دانیم. شاید بخشیدن خودمان برای ما دشوارتر از بخشیدن ما توسط خدا باشد. بنابراین، فکر می‌کنم باید از کسی مانند پطرس شجاعت بگیریم که توانست با لطف خدا، نه با قدرت خودش، از اشتباهاتش جبران کند و به این ترتیب توسط عیسی دوباره مأمور شود.

بنابراین، یکی از درس‌های این متن این است که چقدر می‌توانیم از عشق خدا به خودمان بهره ببریم، و درک کنیم که همانطور که در سرود قدیمی آمده است، فیض الهی بزرگتر از تمام گناهان ماست. از سوی دیگر با درک این نکته که هر چقدر هم که بگوییم عیسی را دوست داریم، عشق خود را به او با مراقبت از قومش در اینجا روی زمین نشان خواهیم داد، تا حدودی مسئولیت این متن را بر عهده می‌گیریم. بنابراین، اگر احساس کنیم که او را دوست داشته‌ایم، اساساً در خدمت او برای مراقبت از گوسفندانش ثبت نام کرده‌ایم.

چون اگر او ما را آنقدر دوست دارد که ما را ببخشد، و از ما انتظار دارد که او و مردی را که او برایشان مرد و دوباره زنده شد و رئیس کلیسا است، دوست داشته باشیم. ما به نقاشی توماس نگاه کردیم. این هم یکی دیگر از نقاشی‌های پطرس.

این یکی هم به نظرم خیلی جالبه. در مورد پطرس، با وجود تمام عجول بودنش، با وجود تمام بی‌حوصلگی‌اش با وجود تمام حرف‌های از دهانش پریده، گاهی درست، گاهی اشتباه، عیسی در اینجا به پطرس می‌گوید که روزی او دیگر نمی‌تواند دست‌هایش را دراز کند، لباس ببوشد و آنطور که می‌خواهد به کارهایش برسد. در واقع، روزی دیگران این کار را برای او انجام خواهند داد و او را به جاهایی خواهند برد که نمی‌خواهد برود.

به نظر من، این معمولاً به درستی تفسیر می‌شود که نشان می‌دهد روزی پطرس به خاطر ایمانش مورد آزار و اذیت قرار گرفته و شهید خواهد شد. کاراواجو در اینجا سعی دارد پطرس را نشان دهد. توجه کنید که او با چشمانش به میخ بزرگی که در دستش است نگاه می‌کند.

قبول دارم، تصویر خیلی زیبایی نیست. وقتی به پطرس نگاه می‌کنید، تقریباً انگار حالت چهره‌اش یک خاطره است. شاید او دارد به گذشته نگاه می‌کند، وقتی که حالا دارد حرف عیسی را در مورد روزی که کسی او را به جایی که نمی‌خواست می‌برد و دستانش را به جایی که نمی‌خواست دراز می‌کند، به جایی که نمی‌خواست دراز می‌آورد. به یاد می‌آورد.

متوجه می‌شوید که این متن، سنت کلیسای اولیه را نیز منعکس می‌کند، که ما لزوماً آن را از متون مقدس استنباط نمی‌کنیم، مبنی بر اینکه پطرس به صورت وارونه و با سرش رو به پایین بر روی صلیب مصلوب شد. ما از نظر کتاب مقدس در این مورد مطمئن نیستیم، اما می‌بینید که آن شخص طناب را می‌کشد و صلیب را صاف می‌کند تا پطرس به صورت وارونه مصلوب شود. من از صحت تاریخی این عمل مطمئن نیستم، چه این موضوع در متون دیگر نشان داده شده باشد چه نه، اما جستجوی کامل‌تر آن جالب خواهد بود.

یوحنا ۲۱، در مقایسه با انجیل یوحنا به طور کلی، چه کاری برای ما انجام می‌دهد؟ در این بخش نتیجه‌گیری خواهیم کرد. از نظر ادبی، از نظر روایت داستان، از نظر رساندن طرح داستان به سرانجام کامل، حدس می‌زنم می‌توان گفت که یکی از اولین شاگردان عیسی در یوحنا ۱، پطرس بود. آخرین شاگرد عیسی، پطرس است.

به عبارت دیگر، پطرس در بسیاری از بخش‌های یوحنا، اینجا و آنجا، مورد توجه است و در اینجا ما با پطرس به یک دور کامل رسیده‌ایم. ما در فصل ۱ با او به عنوان یکی از پیروان اولیه یحیی تعمید دهنده که از عیسی پیروی می‌کند، شروع کردیم. در اینجا، در فصل ۲۱، او به خدمت بازگردانده می‌شود.

مطمئنأً، زمانی که یوحنا این رساله را نوشت، احتمالاً در پایان قرن اول یا نزدیک به آن زمان، پطرس در کلیسا از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بود. وقتی این پیام خوانده می‌شد و در کلیسا درک می‌شد، مأموریت پطرس برای خدمت تقویت می‌شد و جایگاه او در کلیسا توسط این متن تأیید می‌شد. این متن همچنین تا حدودی نقش‌های مکملی را که شاگرد محبوب و پطرس ایفا می‌کردند، روشن می‌کند.

با این حال، آنها در اواخر قرن اول توسط جناح‌های مختلف درون کلیسا، گروه‌های مختلف و مناطق جغرافیایی مختلف مورد توجه قرار می‌گرفتند، شاید این امر به آنها کمک می‌کرد. در نهایت، پطرس در سنت کلیسای اولیه به روم گره خورده است. در نهایت، یوحنا، شاگرد محبوب، به افسس در آسیای صغیر غربی گره خورده است.

آنها در این نقاط مختلف رهبران بسیار محترمی بوده‌اند. سپس این متن پیشینه چگونگی تبدیل شدن آنها به کسانی که در زمان نگارش این متن بودند را به آنها نشان می‌داد. بنابراین، از نظر ادبی، به نظر من اینگونه است که نقش‌های مربوط به شاگرد محبوب و پطرس در یوحنا به پایان می‌رسد و دایره کامل می‌شود.

از نظر عرفی، وقتی به چگونگی درک انجیل یوحنا در پرتو متون قبلی و حتی مهم‌تر از آن، متون بعدی فکر می‌کنیم، این به ما کمک می‌کند تا نقش پطرس را از نظر یک الهیات کلی کتاب مقدسی درک کنیم. همانطور که از کتاب اعمال رسولان، به ویژه تا فصل ۱۵ اعمال رسولان می‌دانیم، پطرس از اهمیت زیادی برخوردار است. پطرس کسی است که در روز پنطیکاست موعظه می‌کند.

پطرس کسی است که انجیل را برای غیریهودیان آشکار می‌کند، نه پولس. اغلب مردم تصور می‌کنند که پولس بعداً خود را به عنوان رسول غیریهودیان توصیف کرد و این در واقع رسالت او بود. اما وقتی اعمال رسولان فصل ۱۰ را می‌خوانیم، این پطرس است که در خانه کرنلیوس صحبت می‌کند، نه پولس.

پولس خیلی زود وارد ماجرا می‌شود و در اعمال رسولان ۱۳ اولین سفر تبلیغی خود را انجام می‌دهد و به غیریهودیان شهادت می‌دهد و به عنوان رسول غیریهودیان شناخته می‌شود. اما اگر تا فصل ۱۵، یعنی شورای اورشلیم، که در آن درباره جمعیت‌شناسی کلیسا و ورود غیریهودیان به آن و چگونگی جذب آنها به کلیسا بحث می‌شود، ادامه دهید، پطرس کسی است که از پولس حمایت می‌کند و می‌گوید که رسالت پولس در واقع همان راهی است که ما می‌خواهیم کلیسا به آن سمت برود. بنابراین، پطرس در آنجا از پولس حمایت می‌کند و این تقریباً آخرین باری است که از پطرس در کتاب اعمال رسولان می‌شنویم.

اما پطرس تا آن لحظه در اعمال رسولان بسیار پررنگ جلوه می‌کند. من متوجه شده‌ام که در مسیحیت پروتستان، ما اغلب پولس را بزرگ جلوه می‌دهیم و پطرس را به شدت کوچک می‌شماریم. به نظر من این یک اشتباه است وقتی به الهیات کتاب مقدسی پطرس، نقش برجسته‌ای که او در انجیل‌ها دارد، نحوه رهبری کلیسا در اوایل کتاب اعمال رسولان، حداقل تا اواسط کتاب، و به ویژه دو نامه‌ای که از پطرس داریم و از آموزه‌های او برای ما به جا مانده است، نگاه می‌کنیم.

چه پطرس را به عنوان اولین اسقف روم در نظر بگیریم و چه نه، چه فراتر از آن فکر کنیم که پطرس جانشینی رسولی را آغاز کرد که تا به امروز ادامه دارد و چه نه، و من این را در نظر نگیرم، چه هر یک از این موارد را انجام دهیم، مطمئناً باید به پطرس به خاطر نقشش در کلیسای اولیه و در الهیات کتاب مقدس جایگاهی که شایسته اوست، بدهیم. در مجموع، به نظر من از نظر الهیاتی، یوحنا ۲۱ چیزی را به ما یادآوری می‌کند که باید از قبل به شیوه‌ای بسیار تأثیرگذار و واضح بدانیم، اگر ادعا کنیم کسی را دوست داریم، آنچه را که او می‌گوید انجام خواهیم داد. این موضوع در فصل ۱۵ یوحنا کاملاً واضح است، جایی که عیسی می‌گوید اگر در عشق من بمانید، احکام مرا حفظ خواهید کرد.

عیسی این حقیقت را سه بار به پطرس می‌گوید. آیا مرا دوست داری؟ آیا مرا دوست داری؟ آیا مرا دوست داری؟ بله، بله، بله. بسیار خوب، اگر می‌گوی مرا دوست داری، با مراقبت از قوم من، به من نشان بده که مرا دوست داری، نشان بده که قلبت کجاست.

مطمئناً، همه ما که امروز این ویدیو را می‌شنویم، از جمله خودم، باید دائماً به یاد داشته باشیم که اگر ادعا می‌کنیم عاشق عیسی مسیح هستیم، عاشق مأموریت او و افرادی خواهیم بود که بخشی از آن مأموریت هستند. پس باشد که خداوند ما را به این امر محکوم کند و وقتی در باب ۲۱ یوحنا تأمل می‌کنیم، ما را در این عزم راسخ تقویت کند. این دکتر دیوید ترنر در آموزه‌هایش در مورد انجیل یوحنا است.

این جلسه شماره ۲۰ است، عیسی قیام می‌کند و بر شاگردان ظاهر می‌شود. یوحنا فصل ۲۰ آیه ۱ تا فصل ۲۱، آیه ۲۵.